

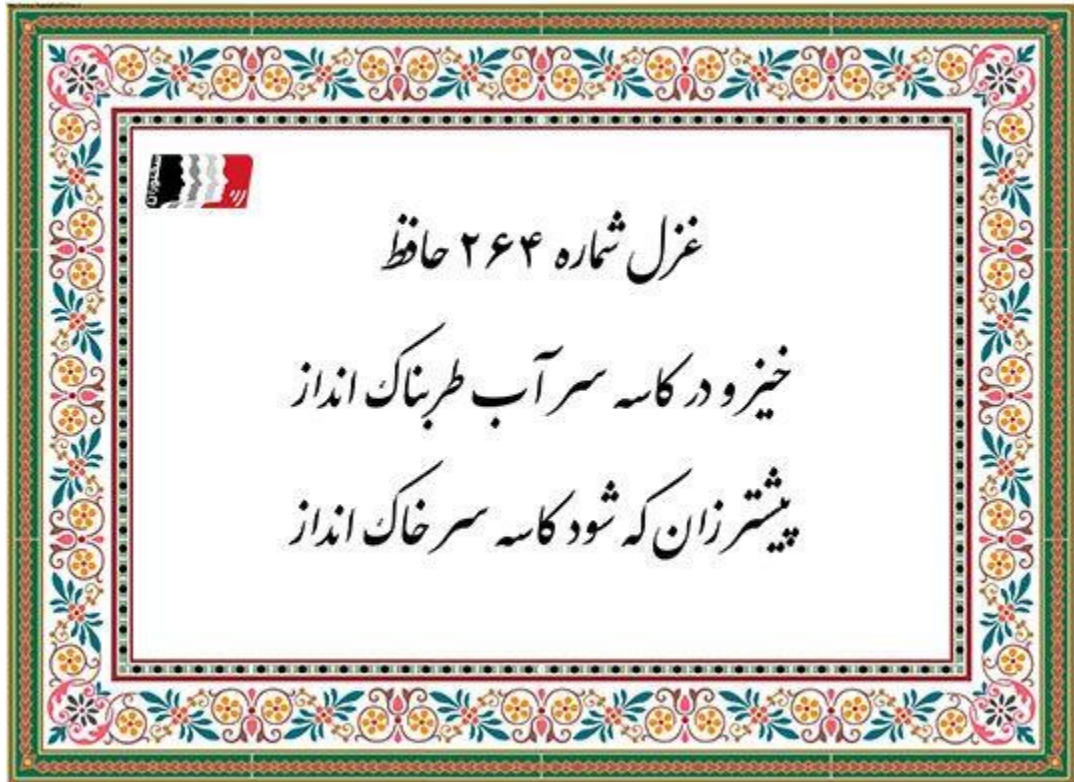
متن، معنی، شرح و تفسیر غزل شماره ۲۶۴ حافظ

خیز و در کاسه سرّ آبِ طربناک انداز
پیشتر زان که شود کاسه سرّ خاک انداز

غزل ۲۶۴ حافظ با خیز و در کاسه سر آب طربناک انداز آغاز می شود. وزن غزل دل می رود ز دستم ، فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فع لان (بحر رمل مثنیّه مخبون اصلم مسبغ) می باشد. در ادامه می توانید متن کامل غزل و همچنین معنی لغات و شرح و تفسیر ابیات را مشاهده کنید. در شرح و تفسیر از کتاب شرح سودی بوسنوی ، شرح حافظ دکتر خطیب رهبر، دکتر عبدالحسین جلالیان و شرح شوق دکتر حمیدیان بهره گرفته شده است.

آنچه در ادامه می خوانید:

- ۱- متن غزل
- ۲- شرح و تفسیر غزل
- ۳- معنی غزل و لغات



متن غزل ۲۶۴ حافظ

خیز و در کاسهٔ سرّ آبِ طَرَبَناک انداز
پیشتر زان که شُود کاسهٔ سرّ خاک انداز

عاقبت منزلِ ما وادیِ خاموشان است
حالیا غُلغُلَه در گنبدِ افلاک انداز

چشمِ آلوده نظر، از رُخِ جانان دور است
بر رُخِ او نظر از آینهٔ پاک انداز

به سرّ سبزِ تو، ای سرو، که گر خاک شوم
ناز از سرّ بینه و سایه بر این خاک انداز

دل ما را، که ز مارِ سرّ زلفِ تو بَخست،
از لبِ خود به شفاخانهٔ تریاک انداز

مُلکِ این مزرعه دانی که ثباتی ندهد
آتشی از جگرِ جام، در املاک انداز

عُسلُ در اشکِ زدم، کاهلیِ طَرِیقت گویند:
پاک شو اول و پس دیده بر آن پاک انداز

یا رب، آن زاهدِ خودبین، که به جز عیب ندید
دودِ آهیش در آینهٔ ادراک انداز

چون گُل از نَکَهتِ او جامهٔ قبا کن، حافظ
وین قبا در رهٔ آن قامتِ چالاک انداز

شرح و تفسیر غزل ۲۶۴ حافظ

خیز و در کاسهٔ سرّ آبِ طَرَبَناک انداز
پیشتر زان که شُود کاسهٔ سرّ خاک انداز

اختلاف نسخ: در برخی نسخ به جای کاسه سر، کاسه زر آمده است: خیز و در کاسه زر آب طربناک انداز

اختلاف خوانش: برخی در خوانش خاک انداز را نه به عنوان صفت معمولی که با توجیه تکرار قافیه به صورت فعل می خوانند و بین خاک و انداز را مکث می دهند: پیشتر زان که شود کاسه سر خاک، انداز

خیز: عمل برخاستن و بلند شدن

کاسه سَر: منظور از کاسه سر همان جام شراب است. حافظ در جای دیگری هم می فرماید: روزی که چرخ از گل ما کوزه‌ها کند | زنه‌ار کاسه سر ما پرشراب کن

آبِ طَرَبْنَاک: منظور شراب است

انداز: اینجا به معنای ریختن است، بریز

خاک انداز: به خاک انداخته . خاک اندازیده . منظور مردن و خاک شدن است

معنی بیت: برخیز و قبل از آنکه بمیری و در خاک دفن شوی، جام شرابی بریز و بنوش

عاقبت منزلِ ما وادیِ خاموشان است

حالیَا غُلْغُلَه در گنبدِ افلاک انداز

وادی: صحرا . بیابان

وادی خاموشان: مجاز از قبرستان و گورستان است

حالیَا: اکنون

غُلْغُلَه: [غُ غُ لَ / ل] صوت است و به معنای شور و غوغا و فریاد و هیاهوی بسیار

گنبد افلاک: [گُ بَ دَ اَ] آسمان نیلگون

معنی بیت: سرانجام روزی خواهیم مرد پس اکنون که فرصت حیات و زندگی است، چنان می بخور که گوش فلک از صدای شور و غوغا و فریاد مستی تو پر شود. به تعبیری این صدا همان صدای سخن عشق است که حافظ می فرماید: از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر | یادگاری که در این گنبد دوار بماند. و یا همان صدایی که فروغ می گوید "تنها صداست که می ماند" و یا نیما می گوید: یک شب درون قایق دلتنگ / خواندند آنچه‌ان / که من هنوز هیبت دریا را / در خواب می بینم

چشمِ آلوده‌نظر، از رُخِ جانان دور است
بر رُخِ او نظر از آینهٔ پاک انداز

اختلاف نسخ: در نسخه خانلری به جای دور است، نه رواست ثبت شده است: چشم آلوده‌نظر از رخ جانان نه رواست. همچنین در ضبط قزوینی، سایه و نیساری به جای بر رخ، به رخ آمده است: به رخ او نظر از آینه پاک انداز

چشم آلوده‌نظر: دیدهٔ ناپاک

آینهٔ پاک: استعاره از چشم پاک است

معنی بیت: کسی که چشم ناپاک دارد لایق دیدار جانان نیست. به چهرهٔ یار باید با قلب و چشم پاک نظر کنی.

به سرِ سبزِ تو، ای سرو، که گر خاک شوم
ناز از سرِ پنه و سایه بر این خاک انداز

سر سبز: [س ر س] کنایه از دماغ تازه، مستی و سرخوشی

سرو: منظور یار سروقد است

خاک شدن: [ش د] کنایه از خویشتن را هیچ و ناچیز پنداشتن

خاک: منظور عاشق خاکسار است

معنی بیت: ای یار و دلبر سروقد و خوش اندام، به مستی و خوشحالی و خرمی ات تو را سوگند می دهم که اگر بمیرم و خاک شوم، ناز و غرورت را کنار بگذار و سایهٔ مهر و محبتت را بر این عاشق خاکسار هدیه کن.

دلِ ما را، که زِ ما سرِ زُلفِ تو بَخست،
از لبِ خود به شفاخانهٔ تریاک انداز

ما سرِ زُلف: در ادبیات عرفانی، زلف بسیار به مار تشبیه شده از جهت نیشی که بر دل عاشق می زند و تریاک و پادزهر و درمان آن هم لب یار است. سعدی هم بیتی با همین مضمون دارد که: گفتم که نیاویزم با مار سر زلفت | بیچاره فرو ماندم پیش لب ضحاکت

بخست: [بِخَ] مجروح شد. آزرده شد

شفاخانه: [شَن] بیمارستان

ترباک: [تَ] / [رُ] پادزهر را گویند و آن معجونی از چند دارو است که به محل گزش مار و عقرب می مالیند و زهر را خنثی می کرد. به نظر می رسد از قرن ۱۱ به بعد به افیون نیز اطلاق شده و امروزه به همین معنا به کار می رود.

معنی بیت: دل زخم خورده و عاشق ما را با بوسه شیرین لب هایت درمان کن.

مُلکِ این مزرعه دانی که ثباتی ندهد

آتشی از جگرِ جام، در املاک انداز

اختلاف نسخ: در نسخه قزوینی ثباتی نکند آمده است: ملک این مزرعه دانی که ثباتی نکند

ملک: با ضم میم به معنای فرمانروایی و با کسر میم به معنای مالکیت است که به نظر می رسد هر دو درست باشد.

مزرعه: کشتزار، مقصود کشتزار دنیا است

ثبات: [ثَ] [ثَ] پایداری، بقا

جگر جام: منظور شراب است.

آتش از جگرِ جام بر چیزی زدن: آهی از ژرفنای دل برکشیدن و هر چیزی را با تَفَّ آن سوزاندن

املاک: کنایه از تمامی تعلقات و تعینات و تملکات بشری است

معنی بیت: می دانی که مالکیت و فرمانروایی بر این دنیای فانی، بقا و دوامی ندارد. پس شراب بنوش و جهان را با شراره آتش عشق جانان که از ژرفنای وجودت بر می آید بسوزان.

عُسلُ در اشک زدم، گاهلِ طریقت گویند:

پاک شو اول و پس دیده بر آن پاک انداز

غسل زدن: [عُ زَ دَ] غسل کردن، شستن و تطهیر بدن با آب

اهل طریقت: [طَ قَ] مقابل اهل شریعت. صوفیان صومعه

پاک: منظور محبوب پاک نهاد است

معنی بیت: به قدری گریستم که در اشک خود غوطه ور شدم و با آن غسل و دلم را از هوای نفس تهی کردم تا بتوانم نظری بر یار پاک نهاد بیاندام که صوفیان می گویند که اگر قصد نظر به پاکان را داری ابتدا باید دل از هوای نفس پاک کنی، سپس دیده بر یار کنی.

یا رب، آن زاهدِ خودبین، که به جز عیب ندید
دودِ آهیش در آئینهٔ ادراک انداز

خودبین: [خُ دُ] متکبر، مغرور

عیب: [ع / ع] بدی . نقص . نقصان | گناه . خطا

دود: همان دود دل است و به تنهایی هم معنای آه می دهد

آه: آه بیانگر عشق آمیخته به درد و احساس شکستگی و خاکساری است

آئینهٔ ادراک: [اِ دُ] ادراک به آئینه تشبیه شده است. بن مایه این بیت حافظ همان آه بر آینه است که از سوئی هم آن را کدر می کند و هم جلا می بخشد

معنی بیت: پروردگارا در آئینهٔ درک و فهمِ آن پارسایِ خودپسند و خودپرست که در عشق بازیِ ما جز گناه و خطا چیز دیگری ندید، دود آهی از سینهٔ سوزانِ عاشقانِ باده پرست بیفکن تا شاید از تاثیر آه عاشقان، آئینهٔ ادراک او روشن شود و دست از عیبجویی بردارد.

چون گل از نکهتِ او جامهٔ قبا کن، حافظ
وین قبا در رهٔ آن قامتِ چالاک انداز

نکهت: [ن / ن] رايحهٔ خوش، بوی خوش دهان

جامه قبا کردن: جامه دریدن، جامه پاره کردن | جامه قبا کردن گل به معنای شکفتن گل است

قبا: [ق] جامه ای است معروف که از جلو، باز است و پس از پوشیدن دو طرف آن را با دکمه می بندند

قامت چالاک: [م ت] قد متناسب . قد و قامت موزون و برازنده

معنی بیت: حافظ، همچون گل که می شکفت، تو هم با شنیدن رایحهٔ خوشِ یار، جامهٔ جانت را بَدَر و عشقت را فرشِ راهِ یار خوش اندام و موزون قامت کن.

نویسنده: دکتر زند